

فقه و نمایندگی سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۲۳

تاریخ تأیید: ۸۸/۸/۲۸

بهرام دلیر*

در نوشتار حاضر، فقه و نمایندگی، معانی لغوی و اصطلاحی و ماهیت وکالت از منظر آیات، روایات و فقاهت مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به ارکان وکالت - که شامل صیغه، منجز بودن و تعیین مورد وکالت و شرایط وکالت است - پرداخته می‌شود. همچنین، شرایط انتخاب کننده؛ از قبیل بلوغ، عقل، جایز التصرف بودن و شرایط وکیل (انتخاب شده) - که او نیز بایستی دارای عقل و بلوغ، قصد و اختیار باشد - را مورد توجه قرار داده و در ادامه، تعهدات نماینده و وکیل و این که وکالت و یا نمایندگی، تعددبردار است یا نیست را بحث نموده و به امکان تعدد آن تصریح خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: فقه، نمایندگی سیاسی، وکالت فقهی.

دانشمندان، علوم را در یک تقسیم کلی به دو قسم تقسیم می‌کنند: ۱. علوم عقلی و حقیقی؛ ۲. علوم اعتباری و نقلی و همین تقسیم را در رابطه با مفاهیم نیز دارند. موضوع مقاله از حیث علمی و مفهومی، متعلق به حوزه علوم و مفهوم اعتباری می‌باشد. از این رو، بسیاری از دقت‌های فلسفی و عقلی در این عرصه جا ندارد، بلکه محوری‌ترین مفهوم در این عرصه، مفهوم اعتبار است. در مفاهیم شرعی، اعتبار شارع مقدس و در مفاهیم اعتباری عرفی، اعتبار عرف را لازم داریم، و در تقسیم فقهی نسبت به مفاهیم به کار برده شده و نیز احکام صادره، به دو دسته تأسیسی و امضائی تصریح شده است. به گونه‌ای که از حیث تقسیم دوم، مفهوم وکالت و نمایندگی به حوزه امضاء مربوط می‌شود نه تأسیس و نیز حکم را به حکم تعبدی و غیر تعبدی تقسیم می‌کنند. مفهوم وکالت و نمایندگی، یک مفهوم اعتباری، امضائی و غیر تعبدی است. لازم به ذکر است که شاخصه‌هایی که برای مفهوم وکالت و نمایندگی موجود می‌باشد، آدمی را متوجه می‌کند که در این امور نباید با منظر فلسفی، عقلی، تأسیسی و تعبدی نگریم، بلکه اینها مفاهیمی هستند که مربوط به تمام انسان‌هایی که زندگی سیاسی و اجتماعی دارند، می‌شود، و مخصوص یک جغرافیای خاص اندیشه نیست؛ بنابراین، در چنین مفاهیمی که خیلی ایدئولوژیک نمی‌باشند، وفاق و تقریب بیشتر را شاهدیم تا نسبت به مفاهیم دیگر.



البته پرداختن به وکالت فقهی و نمایندگی سیاسی می‌تواند ابعاد بسیار گسترده‌تری داشته باشد. در این جا ذکر این نکته لازم است که لازم بودن و یا جایز بودن قرارداد وکالت، و یا نمایندگی سیاسی، آسیبی به هدف این نوشته نمی‌زند؛ چرا که هدف، تقریب بین وکالت فقهی و نمایندگی است. و یا از حیث وجوه افتراق بین نمایندگی سیاسی با وکالت فقهی که خود می‌تواند مقاله مستقلی را به خود اختصاص دهد و ابعاد دیگر مثل وكالة المقارن بین فقه امامیه با عامه و ... که نگارنده به دنبال تمام مسئله نیست بلکه ما در این نوشتار، بیشتر به دنبال نزدیک‌سازی این دو مفهوم از حیث مفهوم و ارکان آن دو هستیم. ذکر مقدماتی پیش از ورود به بحث لازم می‌نماید. اول این که در سراسر این نوشتار، اکثر مطالبی که از قانون مدنی آورده‌ایم، بدین سبب بوده است که حقوق مدنی مدرن، اولاً همان طور که حضور فقه را بر می‌تابد، سیاست مدرن نیز حضور فقه را همانند حقوق بر می‌تابد. و دیگر این که حقوق و سیاست، خیلی به هم نزدیکند.

مراد ما از نمایندگی، اعم از نمایندگی حقوقی و سیاسی می‌باشد. بسیاری از موارد، در

فقه و حقوق مدنی، شخصی و فردی است و اگر در قراردادهای فردی چنین الزاماتی باشد، در نمایندگی سیاسی - که یک مقوله اجتماعی و سیاسی است و به این سبب، دارای اهمیت خاصی است - به طریق اولی بایستی تمام آن الزامات وجود داشته باشد. در فقه و حقوق هر کجا احکام فردی در حوزه معاملات بیان شده، در بسیاری از موارد می‌توان الغای خصوصیت نمود و آنها در مباحث سیاسی و اجتماعی نیز جاری نمود. در این مقاله، نمایندگی سیاسی با رویکرد فقهی مورد مطالعه قرار گرفته است. و غالب احکام و کالت، بیشتر برای فرد تبیین گشته است. ادعای نگارنده این است که فردیت مقوم و موضوعیت ندارد، بلکه جمع هم می‌تواند مصداق آن احکام قرار بگیرد؛ بنابراین، در نوشتار حاضر، تعدد موکل و تعدد وکیل ممکن خواهد بود.

فقه و نمایندگی سیاسی

قبل از پرداختن به موضوع، دو مفهوم فقه و نمایندگی را از حیث مفهومی توضیح می‌دهیم:

فقه: در لغت به معنای فهم است، و در آیات و روایات به معنای فهم عمیق آمده است. به بیان دیگر، بصیرت در دین را فقه گویند؛ خواه آن بصیرت در اصول دین باشد، یا فروع دین. اما در اصطلاح، «فقه الاحکام» گویند، یعنی علم و آگاهی به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی.

توضیح این که تعالیم اسلام بر سه قسم است:

۱. عقاید: و آن اموری است که مربوط به فکر باشد، مانند مبدأ و معاد و ...
۲. اخلاق: به اموری که مربوط به روح است، و از خصلت‌های روحی سخن می‌گویند، اطلاق می‌شود، مثل تقوی و رضا.
۳. احکام: به مقرراتی که راجع به جوارح انسان باشد (بایدها و نبایدها) اطلاق می‌شود. علم فقه، متکفل بیان احکام است؛ پس موضوع علم فقه، افعال مکلفین است، و در فقه، پیرامون احکام تکلیفیه (وجوب، حرمت...) و احکام وضعیه (صحت - فساد، بطلان و ...) بحث می‌شود.^۱

البته فقه به منظرهای مختلف از زندگی می‌پردازد. همچنین تعدد ابعاد زندگی، موجب فقه‌های مضاف فراوان می‌شود؛ مثل فقه اداره، فقه السیاسة - فقه الاقتصاد، فقه القضاء فقه الاسره و...، اما استعمال فقه به طور مطلق، منصرف به فقه سنتی است که همان فقه

مطلق می‌باشد.

نمایندگی سیاسیⁱ

نمایندگی سیاسی به سازوکاری اطلاق می‌شود که برای مردم، امکان شرکت در اداره جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند. در نظام‌های سیاسی مدرن، انتخاب نمایندگان از طریق شرکت در انتخابات عمومی آزاد میسر می‌گردد. بدین ترتیب، همه مردم در تمام تصمیمات سیاسی شرکت می‌کنند یا همه افراد، مستقیماً نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند. ولی همه تصمیم‌گیران در مقابل نمایندگان منتخب مردم مسئولیت دارند. چنین نظامی، یکی از گونه‌های نظام دموکراسی است؛ به شرطی که انتخابات در آن آزاد و همگانی باشد و قوانین شرکت در انتخابات یا شرایط تحقق آزادی از جمله آزادی بیان، حق گرد هم‌آیی و حق شرکت در سازمان‌های متفاوت تحقق یافته باشد و بدین ترتیب، مردم بتوانند از میان دو یا چند نماینده یا حزب، نماینده یا نمایندگان مورد پسند خود را انتخاب کنند. چنین نظامی براساس نظام نمایندگی سیاسی استوار است.

نقش نمایندگان انتخاب شده مردم از آغاز تا کنون معمولاً به دو نوع اساسی تعریف شده است:

الف) هنگامی که نماینده‌ای انتخاب شده، در گزینش مواضع خود، تنها به اعتماد شخصی خود استناد کرده است و هیچ‌گونه شرط دیگری از سوی انتخاب کننده در رابطه با نحوه انجام امر نمایندگی، مطرح نبوده است، در این صورت، او نقشی به عنوان نقش امین مردم را داراست. اما اگر نماینده از سوی مردم براساس قول‌های سیاسی خود انتخاب شده باشد، و مردم، او را برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های شخصی خود انتخاب کرده باشند، نقش او محدود به «نمایندگی مردم» در همان امور مشخص است و در صورتی که از مرزهایی که مردم برای او تعیین کرده‌اند، فراتر رود، او در مقابل مردم جواب‌گو خواهد بود.

نقش امین که در آن فرد نماینده به سبب ویژگی‌های شخصی خود، مورد اعتماد مردم قرار گرفته و تام‌الاختیار است، به اندیشه‌های دموکراسی ربط مستقیمی ندارد؛ گرچه چنین رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. در این‌جا نماینده، ارزش خود را حفظ می‌کند؛



بدان معنا که امور مردم در دست افراد قرار می‌گیرد که با صلاحیت‌تر از سایرین و مورد اعتماد بیشتر مردم هستند. بدیهی است که چنین نماینده‌ای بر حسب مواضع و اعتقادات خود می‌تواند در ائتلاف‌های موجود در پارلمان شرکت کند یا خود، ائتلاف جدیدی را بنیان نهد.

اما نقش نمایندگی مردم به معنی واقعی کلمه با اندیشه‌ها و تئوری‌های دموکراسی، رابطه تنگاتنگی دارد. در این صورت، نمایندگی و نماینده بودن ارزشی از آن خود ندارد و تنها به عنوان ابزاری است که می‌تواند به کمک آن کارها و مشکلات مردم را با سرعت و سهولت بیشتری حل کند.

بدیهی است که چنین نماینده‌ای، وظیفه منعکس کردن آرا و خواسته‌های گروهی از مردمی را بر عهده دارد که او را به عنوان نماینده خود انتخاب کرده‌اند. در این صورت، ایجاد فاصله میان خواسته‌های مردم و خواسته‌ها و عملکرد نماینده آنها، به عنوان یک مشکل بزرگ تلقی می‌شود.

باید توجه داشت که در اکثر قوانین اساسی کشورها (از جمله کشورهای غربی)، بر روی نمایندگی از نوع امین و مورد اعتماد مردم بودن، یعنی نوع اول، تأکید شده است. اما پیدایش و تکامل احزاب سیاسی و رقابت آزاد میان آنها، به ویژه در جهان غرب، اصول این نمایندگی را در عمل کنار گذاشته است. بدین ترتیب که امروزه یک نماینده برخلاف آن چه در قانون اساسی در مورد نقش نمایندگان، به عنوان امین مردم آمده، به جای توجه به اعتقادات خود، بیشتر وفادار به اصول و خواسته‌های حزبی است که به آن تعلق دارد.^۲

در مفهوم نمایندگی، نکاتی که بایستی دقت شود، این است که فلسفه نمایندگی برای مردم، امکان شرکت در اداره جامعه را فراهم می‌کند، و هر دو نمایندگی، یعنی امین مردم و یا منتخب مردم بودن، چندان منافاتی با هم ندارد، یعنی قابل جمع می‌باشند. نمایندگی می‌تواند رابطه تنگاتنگی با مردم‌سالاری داشته باشد و نمایندگی، هدف نیست، بلکه ابزاری است که می‌تواند به کمک آن، کارها و مشکلات مردم را با سرعت و سهولت بیشتری حل کند؛ پس نمایندگی برای مردم است.

روشن‌ترین باب فقهی که می‌تواند در بحث دیدگاه فقه به نمایندگی سهیم باشد، باب الوکاله فقه می‌باشد. مفهوم مدرن نمایندگی، با مفهوم وکالت فقهی، قابل جمع است، دلیل آن هم این است که باب وکالت از ابواب معاملات و عقود است، نه از باب عبادات و تعبدیات که نتوان هیچ کاری کرد. باب معاملات، الغای خصوصیت را به راحتی بر می‌تابد،

و از تعاریفی که فقهاء برای وکالت نموده‌اند، می‌توان به این مدعا رسید. در تعریف، ما به دنبال وکالت مطلق هستیم، نه مضاف، چون وکالت، انواع و اقسامی دارد؛ از قبیل وکالت انتخابی، وکالت انفرادی، وکالت ایقاعی، وکالت با معاوضه، وکالت بلاعزل، وکالت تسخیری، وکالت تشریحی، وکالت جمعی، وکالت خاص، وکالت خصومت، وکالت دادگاه، وکالت در بیع، وکالت در توکیل، وکالت در طلاق، وکالت در عبادت، وکالت در قبض، وکالت در قصاص، وکالت در محاکمه، و ... که بیش از ۴۸ نوع وکالت داریم.^۲

ماهیت وکالت

در رابطه با وکالت، تعاریف متعددی از فقهاء به ما رسیده که در این تعاریفها به عقد بودن آن و نیز به عقد جایز بودن نه لازم و همچنین به ضابطه آن که همانا نیابت‌پذیری آن می‌باشد، اشاره شده است. و در عقد و جایز بودن آن، فقیهی از فقهاء شک نکرده است. علامه در کتاب **تذکره الفقهاء** در ذیل وکالت که حقیقت وکالت چیست، می‌نویسد:

وکالت، عقدی است که مشروع گشته جهت نیابت در تصرف^۴ مرحوم محقق اول، صاحب شرایع، طلب نیابت در تصرف را وکالت دانسته^۵ و به صورت یک قاعده کلی در باب وکالت، هر چیزی که شخص، مستقلاً بتواند تصرف کند، صحیح است که در آن امر وکیل بگیرد و بر عکس آن، عکس خواهد شد، یعنی هر چیزی را که شخص نتواند تصرف کند، وکالت هم در آن جا صحیح نخواهد بود و یا ملاک را نیابت‌پذیری و عدم نیابت‌پذیری دانسته‌اند که هر کجا نیابت‌پذیر باشد، وکالت هم صحیح خواهد بود و اگر نیابت‌پذیر نباشد، صحیح نخواهد بود؛ مثل شخصی که قدرت بر طهارت دارد، در این جا نیابت نخواهد بود و چون نیابت را نمی‌پذیرد، پس وکالت هم صحیح نخواهد بود.^۶

قبل از این که به دلایل مشروعیت وکالت پرداخته شود، شایسته است بین ماهیت نمایندگی سیاسی مدرن و وکالت در فقه مقایسه شود. مرحوم نائینی بر این باور بودند که نمایندگی مجلس (مفهوم مدرن) یا از باب وکالت شرعی است و یا حداقل از باب مطلق وکالت، یعنی واگذاری امور به فرد دیگر که ماهیت وکالت نیز همان طلب نیابت بود. وی در آغاز، وکالت شرعی را در نمایندگی مجلس ممکن می‌داند که در این زمینه می‌نویسد:

«مضحکاتییست که در اثبات عدم انطباق گماشتن هیئت نظار به باب وکالت

شرعیه و ... از آن که از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود و هم از سایر مشترک عمومیه که جزء ولی منصوب من الله، احدی در آنها ولایت ندارد، تطبیق به وکالت شرعیه ممکن است».^۷

مرحوم نائینی در ادامه بر این امر تأکید می‌کند که وکالت، اطلاقی دارد که شامل وکالت شرعی، لغوی و عرفی می‌گردد و برای اثبات ادعای خود به آیاتی همچون «حسبنا الله و نعم الوکیل»^۸ «و ما انت علیهم بوکیل»^۹ استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: «بعد از صحت اصل مطلب مجلس و نمایندگی و لزوم گماشتن هیأت مذکور، نمایندگان مجلس از انطباق و یا عدم انطباق آن به باب وکالت شرعیه جز مناقشه لفظی و از باب حقیقت یا مجاز بودن، اطلاق وکالت در این باب، چه اثر و محذور دیگری مترتب خواهد بود».^{۱۰}

البته گروهی با این انطباق مخالفت کردند، نگارنده بر این عقیده است که ماهیت و حقیقت هر دو، یکی است، یعنی در هر دو، واگذار کننده‌ای وجود دارد و واگذار شده‌ای و نیز پذیرنده‌ای که موکل و مورد وکالت و وکیل می‌باشد. اصرار بر تباین و تضاد وکالت سیاسی با وکالت فقهی اصراری است بدون دلیل؛ فلذا اگر در تعریف‌هایی که برای هر دو ذکر کرده‌اند، دقت کنیم قابل جمع بودن آن آشکار خواهد شد. امام راحل در تعریف وکالت می‌گوید: وکالت، سپردن کاری به دیگری است تا آن را در حال حیاتش، برایش انجام دهد، یا راه انداختن امری از امور را برای او در حال حیاتش، به او ارجاع دهد.^{۱۱}

برخی از اعضای مجلس خبرگان رهبری تدوین قانون اساسی، از نمایندگی مجلس به وکالت مردم تعبیر کرده‌اند و گفته‌اند:

«وقتی مردم، کسی را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند، وکیل مردم هست».^{۱۲}

امام خمینی در سخنرانی خود در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرمودند: ... شما وکیل مردمی هستید که همه اسلام را می‌خواهند...^{۱۳} به خصوص در دوران بعد از انقلاب در تدوین قانون اساسی، رویکرد فقهی به نمایندگی دیده می‌شود. در نتیجه، نمایندگی با باب الوکالة فقهی قابل مطالعه است و ماهیت هر دو یکی است؛ همان طور که تعدد وکیل، جایز و ممکن است، تعدد موکل هم نیز چنین می‌باشد. در غالب بحث‌های فقهی، احکام روی احکام فردی متمرکز است، اما در فقه سیاسی، بیشتر در احکام اجتماعی متمرکز می‌شود؛ از این رو وقتی که با

رویکرد اجتماعی از منظر فقه سیاسی، نمایندگی را مطالعه می‌کنیم، به راحتی می‌توان به یکسان بودن وکالت فقهی با نمایندگی مدرن دست یافت. و یا حداقل به وجوه مشترک بین وکالت فقهی و مدرن پی‌برد.

مشروعیت وکالت

مشروعیت وکالت و جایز بودن آن با کتاب، سنت و اجماع قابل اثبات است. از منظر قرآنی، قول خدای متعال که می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهِمْ»^{۱۴} زکات درویشان راست و آنان که فروتر باشند از ایشان و کارداران بر آن. و عاملین علیها، و آنان که بر آن عمل می‌کنند، یعنی آنان که سعی کنند در آن و جبايت کنند و آن بستانند و جمع کنند، ایشان را نصیبی باشد.^{۱۵}

علامه حلی در تذکره فرموده‌اند که جواز عمل به حکم نیابت عن مستحقین می‌باشد و از و عاملین علیها، جواز وکالت را استنباط می‌کند و مخالفی هم بر این نظر نقل نمی‌کند و نیز علامه به آیه ۱۹ از سوره کهف استدلال می‌کند:

«فَاتَّبِعُوا أَمْرًا كُفْرًا هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ

مِنْهُ»^{۱۶} بعث (فرستادن یکی به نمایندگی و از باب وکالت بوده است) یک نفر را به سوی شهر از باب وکالت می‌داند و این آیه: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»^{۱۷} این را هم وکالت دانسته^{۱۸} در کتاب‌های آیات الاحکام نیز دلالت را برای وکالت کافی می‌داند.^{۱۹}

اما روایات: احادیث فراوان در این باب وجود دارد که یکی از آن احادیث، حدیث معروف عروه بارقی است که شیخ انصاری در مکاسب در بحث بیع فضولی آورده است. داستان از این قرار بود که متاعی برای پیامبر آورده می‌شود، پیامبر هم، آن را به عروه داد تا عروه گوسفندی را بخرد، بعد عروه با آن متاع، معامله‌ای می‌کند و بعد از آن، عروه به جای یک گوسفند، دو گوسفند می‌خرد و سپس در مسیر، یکی از گوسفندان را به دیناری می‌فروشد، سپس با یک گوسفند و یک دینار، خدمت پیامبر می‌رسد که هم یک گوسفند و هم یک دینار را تسلیم پیامبر کرده و می‌گوید پیامبر این یک دینار شما و این هم گوسفندان، بعد پیامبر ماجرا را می‌پرسد، و او تعریف می‌کند از آن که واقع شده بود تا آخر حدیث، در این قصه، بعضی از فقهاء، کار عروه را از باب وکالت دانسته‌اند.



و نیز از قول امام صادق چنین روایت شده که هر کسی مردی را جهت کاری از کارها وکیل کند پس وکالت ثابت خواهد بود مادامی که موکل، وکیل خود را از وکالت خارج کند. مرحوم علامه حلی بعد از نقل روایات به جواز وکالت و مشروعیت آن از همین روایات استفاده می‌کند و بعد از روایات، سراغ اجماع می‌رود که می‌گوید:

تمام امت، اجماع کرده‌اند در تمام زمان‌ها و شهرها بر جواز و مشروعیت وکالت، چرا که شدت نیاز بر انگیزنده به وکالت، امری است روشن؛ چون که ممکن نیست که کسی، تمام کارهای خویش را خود انجام دهد، پس ناگزیر است که در بعضی از کارها نایب و وکیل بگیرد.^{۲۰}

پس اصلی‌ترین مبنای وکالت، ضرورت و اقتضای زندگی و روابط اجتماعی است. در باب نمایندگی هم در واقع، یک ضرورت سیاسی و اجتماعی است که به نمایندگی منجر می‌شود؛ چون همگان وقت ندارند که برای مملکتشان فکری کنند و قلمرویی از قلمروهای کشور را به طور مستقیم اداره کنند؛ در نتیجه، راه‌گزینی ندارند مگر این که نمایندگانی را انتخاب کنند. برای قوه مجریه، رئیس‌جمهور و برای قوه مقننه، نمایندگان را و نیز برای خبرگان رهبری و

ارکان وکالت

هر عقدی، ارکانی دارد؛ مثلاً در عقد بیع، فروشنده، خریدار و عقد قرارداد (صیغه) از ارکان بیع به شمار می‌رود و مراد از رکن، اجزاء مقوم می‌باشد که قوام یک عقد به آنهاست؛ به گونه‌ای که اگر یک رکن نباشد، به فساد عقد منجر می‌شود. عقد وکالت هم مثل سایر عقود از ارکانی برخوردار است که عبارتند از: صیغه، موکل، وکیل مورد وکالت، نبود هر یک از اینها لطمه به عقد وکالت خواهد زد. تمام فقهاء مثل صاحب جواهر، صاحب شرایع و علامه حلی و دیگران، وکالت را عقد دانسته‌اند و ارکان یاد شده را برای آن ذکر کرده‌اند:

۱. صیغه و شرایط آن: در ماده ۶۵۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «وکالت، ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند، واقع می‌شود».^{۲۱}

مبنای ایجاب و قبول خواستن از نظرگاه فقیهان اسلامی، به خصوص فقهای امامیه، چنان که صاحب جواهر گوید، این است که: «در تحقق وکالت، حتماً باید ایجابی دال بر قصد وکالت وجود داشته باشد، مانند آن که بگوید: «وکلتک، یعنی به تو وکالت دادم یا



استنتبک، یعنی تو را نایب خود گرداندم... و یا هر لفظی که به این عبارات نزدیک باشد... وکالت گاهی با فعل هم تحقق پیدا می‌کند؛ چنان که مثلاً به او بگوید: «تو را در فروش، وکیل خود کرده‌ام» و او بفروشد. صاحب جواهر می‌گوید در عقد وکالت، لفظ مخصوصی معتبر نیست؛ چرا که وقتی در عقد لازم، لفظ خاصی معتبر نباشد، در عقد جایز، به طریق اولی معتبر نخواهد بود.^{۲۲}

به نظر می‌رسد که معاطاة در این جا جایز باشد؛ چرا که وقتی در نکاح و یا در بیع - که عقد لازم است - معاطاة جایز باشد، در وکالت - که عقد جایز است - به طریق اولی جایز خواهد بود. در نمایندگی هم صیغه است؛ چون صیغه، یک بار لفظی و قولی است و یک بار فعلی. حتی به نوشته هم تحقق پیدا می‌کند، پس هیچ اشکالی ندارد که قبول، مقدم بر ایجاب باشد.

شرایط وکالت

الف) منجّز بودن، در این باره در جواهر آمده است:

«یکی از شروط وکالت، آن است که به طور منجّز واقع شود. در این باره به هیچ اختلاف نظری بر نخورده‌ام و حتی هر دو نوع اجماع نیز بر آن تعلق گرفته است. آن‌گاه اگر معلق به شرط متوقعی شود، از قبیل آمدن زید یا وقتی متجدد، درست نیست و حتی بعضی از فقهاء گفته‌اند: همین طور است اگر حتی بر امر محقق هم معلق شود، مانند آن - که بگوید: «اگر خورشید بر آمده باشد تو وکیل من هستی، اما اگر وکالت را منجّز کند و تصرف را به تأخیر بیندازد، جایز است، در این باره نیز هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و حتی در تذکرة الفقهاء، و المسالک آمده که اجماع نیز بر آن تعلق گرفته است؛ علاوه بر

این، از اطلاق آیات و روایات و از عموم المؤمنین عند شروطهم نیز بر می‌آید...»^{۲۳}

فقیهان دیگر مذاهب نیز به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند، که جهت پرهیز از اطاله کلام از پرداختن به آنها پرهیز می‌شود. که برخی از آنها مثل ابوحنیفه و احمد بن حنبل، به طور اصولی، تعلیق در عقد وکالت را پذیرفته‌اند. اما شافعی، تعلیق را بر نتابیده است.

ب) تعیین موکل فیه: مورد وکالت باید مشخص باشد، یعنی باید مشخص کرده باشد که وکالت، مطلق است یا مقید، در ماده ۶۶۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد، یا مقید برای امر یا امور خاصی» و در

ماده ۶۶۱ می‌افزاید: «در صورتی که وکالت، مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود».^{۲۴} به طور طبیعی هر نمایندگی مقید به قلمرو خاصی می‌باشد، مثل نمایندگی مجلس خبرگان که نظارت بر رهبری را بر عهده دارد و یا نمایندگی مجلس، قلمرو خاص خودش را دارد که نظارت دولت و گذراندن قوانین و امثال ذلک است. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «یکی دیگر از شروط وکالت، آن است که چنان در ابهام فرو نرفته باشد که درباره مشروعیت وکالت در آن باره ایجاد تردید کند؛ چنان که موکل بدون تعیین بگوید تو را وکیل کرده‌ام» یا بگوید تو را برای کاری از کارهایم وکیل کرده‌ام، و یا بگوید تو را در یکی از امور مربوط به خودم وکیل کرده‌ام و... اگر به طور مطلق، کسی را وکیل کرد، بی‌آن که وصفی ذکر کند، بنا بر قولی، چنین وکالتی درست نیست، اما در نگاه فقهای امامیه رأی بهتر، آن است که چنین وکالتی درست است؛ چنانکه در **تذکره و مختلف** و دیگر متون فقهی به این امر تصریح شده است و حتی در این باره میان امامیه به اختلاف نظری بر نخورده‌ام.^{۲۵}

۲. مورد وکالت و شرایط آن:

مورد وکالت می‌تواند هر چیزی که منع شرعی نداشته باشد، باشد. در واقع، مورد وکالت، آن چیزی است که موکل و وکیل بر سر آن توافق دارد که یکی واگذار می‌کند و دیگری، این واگذاری را قبول می‌کند. مهم‌ترین شروط مورد وکالت از نگاه فقهاء عبارتند از:

الف) مورد وکالت از اموری است که از قابلیت نیابت‌پذیری برخوردار است در **جواهر** می‌خوانیم: از تأمل در سخن اصحاب امامیه، آدمی به این نتیجه می‌رسد که اصل جواز وکالت در همه چیز است؛ مگر آن که معلوم شود که چیزی از این دایره بیرون است... ضابطه تشخیص چنین اموری، آن است که قصد شارع بر انجام مستقیم آن از سوی مکلف تعلق گرفته و چنین امری در نص یا اجماع و... بیان شده است... و معیار اموری که می‌تواند مورد وکالت قرار گیرند، آن است که قصد شارع بر انجام مستقیم آن از سوی مکلف تعلق نگرفته باشد... مانند انواع بیع و توابع آن از قبیل قبض ثمن، پرداخت ثمن، اقاله، اثبات خیار، فسخ آن، صلح، رهن، حواله، کفالت، ضمان، شرکت، وکالت، عاریه، اخذ به شفعه، ابراء، ودیعه، تقسیم صدقات، دریافت و پرداخت آن، و عقد نکاح و توابع آن، از قبیل تعیین صداق و فسخ به عیب، خلع، طلاق و...^{۲۶}

۴۱ نمایندگی هم به اعتقاد نگارنده از آن اموری است که می‌تواند از مورد وکالت به شمار



آید. و با تعیین قلمرو آن، هیچ منع نقلی و عقلی برای آن وجود ندارد. ملاک مورد وکالت، وکالت‌پذیری می‌باشد و نمایندگی نیز وکالت‌پذیر است. در این زمینه، جای اشکال وجود ندارد. هر کسی که با احکام معاملات در فرهنگ فقهی آشنایی داشته باشد و بداند که اکثر قوانین آن در شرع، امضایی است نه تأسیسی و با توجه به این که الغای خصوصیت را به راحتی نسبت به عبادات بر می‌تابند، دیگر جایی برای شک و تردید نمی‌ماند که آیا نمایندگی هم می‌تواند از موارد وکالت به شمار آید یا نه، درست است که در آیات و روایات، عنوان نمایندگی مدرن نیامده و نیامدش معلوم است که نبوده تا بیاید، اما ما از عمومات و اطلاعات باب می‌توانیم نمایندگی مدرن را نیز از موارد وکالت بپذیریم. همانند مباحث تجارت که خیلی از معاملات امروز در قدیم نبوده است، اما فقهاء با عمومات و اطلاعات معاملات، احکام معاملات جدید را صادر می‌کنند.

ب) مورد وکالت معلوم باشد: و مراد از این شرط، مبهم نبودن مورد وکالت است که در **جواهر** آمده است: «یکی از اموری که در موکل فیه، شرط است، آن است که به نوعی معلوم باشد».^{۲۷}

البته روشن است که این قبیل مباحث را غالب فقهاء دارند و حتی از نظر آراء هم خیلی‌ها اتفاق نظر دارند، اما لزومی بر نقل آرای آنان که باعث اطاله در کلام می‌شود، نیست. و در ماده ۶۶۰ حقوق مدنی که قبلاً نقل شد، به نوعی، اشاره به معلوم بودن مورد وکالت داشت. سر این که باید مورد وکالت معلوم باشد، این است که مبادا از ناحیه معلوم نبودن، غرری پیش آید. در نمایندگی، مصادیقی وجود دارد که قلمرو هر کدام در قانون اساسی مشخص گشته است؛ از این رو، انتخاب‌کننده و انتخاب شده می‌دانند که مورد وکالت چه می‌باشد.

ج) مورد یا متعلق وکالت از آن موکل باشد: صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: یکی دیگر از اموری که در موکل فیه شرط است، آن است که مملوک موکل باشد. این حکم در میان علمای امامیه مورد اتفاق است.^{۲۸}

هیچ یک از فقیهان مذاهب درباره این شرط اختلاف نظر ندارند و تنها برخی از فقیهان، شرایط دیگری را نیز افزوده‌اند: برای نمونه، موکل فیه نباید از امور مباح باشد، همچنین کسی نمی‌تواند به دیگری وکالت دهد که به جای او غذا بخورد، البته مباحات همواره در این حد باقی نمی‌مانند و در بسیاری از مواقع، از قبیل استخراج معادن، کشف جواهر و... جنبه مالی دارند. حنیفه معتقد است در چنین فرضی، وکالت درست نبوده و

وکیل، هر آن چیزی را که به دست آورد، از آن او خواهد بود، در مقابل، گروهی دیگر از فقیهان و به طور مشخص، شافعیه بر این باورند که وکالت در چنین اموری، درست است...^{۲۹}

در نمایندگی، انتخاب نماینده در حکومت‌های مردم‌سالاری و دموکراسی از حقوق شهروندان می‌باشد و در انتخابش آزاد است، چون از آن اوست و نه از آن دیگری و متعلق به انتخاب کننده است؛ در نتیجه، نمایندگی، مخالفتی با شرایط مورد وکالت ندارد و به راحتی، شرایط مورد وکالت در نمایندگی هم قابل احراز است.

۳. انتخاب کننده (موکل) و شرایط آن: موکل، کسی است که امری از امور را واگذار و انتخاب می‌کند، و ایجاب عقد وکالت به دست موکل می‌باشد، شرایط آن در فقه عبارتند از:

۱. بلوغ و عقل: که مرحوم سبزواری می‌نویسد: شرط است که موکل، بالغ و دارای کمال عقل باشد و جایز التصرف باشد در آن چه که می‌خواهد توکیل کند؛ پس وکالت صبی، صحیح نیست. و... وکالت دیوانه نیز صحیح نمی‌باشد.^{۳۰}

نکته مهم در عبارت مرحوم سبزواری، شرط کمال عقل است. در یک قرارداد فردی که بین دو طرف بسته می‌شود، بایستی موکل، کمال عقل را داشته باشد و اما در نمایندگی که به نوعی یک قرارداد جمعی است، به طریق اولی، انتخاب‌کنندگان باید دارای کمال عقل باشند و بنابراین، انتخابات بایستی با عقلانیت گره بخورد و بر نخبگان و رسانه‌هاست که این عقلانیت را حاکم کنند. فقه به عقلانیت در تمام عقود تأکید می‌کند و عقد مجنون را بر نمی‌تابد. نمایندگی در واقع، منتخب خرد جمعی است؛ پس نامزدهای انتخاباتی هم مسئولیتی سنگین دارند که حکمت و عقلانیت را جاری و ساری کنند؛ نه احساسات پوچ و بی‌پایه را...

۲. جایز التصرف باشد: براساس این شرط، وکالت کودک، خواه ممیز و خواه غیر ممیز درست نخواهد بود، و تفاوتی هم نمی‌کند که ولی کودک به او اجازه داده باشد یا نداده باشد و وکالت مجنون هم چه دیوانه اطلاق باشد و ادواری، درست نیست، صاحب جواهر می‌گوید: «در این باره هیچ اختلاف نظر و اشکالی وجود ندارد و حتی اتفاق نظر ظاهری فقهاء بر این امر نیز تعلق گرفته است که اگر دیوانگی پس از توکیل هم عارض شود، وکالت را باطل می‌کند.^{۳۱}

امام خمینی «ره» در موکل به شرایطی قائل است: بلوغ، عقل، قصد، جائر التصرف بودن، و اختیار به حیث توکیل صبی، مجنون، مکره و مهجور را صحیح نمی‌دانند.^{۳۳} در نتیجه نمی‌توان به زور قدرت، ثروت و به ابزار دیگر، انتخاب کننده را به انتخاب معین وادار نمود، بلکه بایستی موکل با کمال اختیار و قصد، وکیل خود را انتخاب کند؛ بنابراین، در نظرگاه فقهای امامیه، موکل باید عاقل، بالغ، جایزالتصرف، قاصد و مختار باشد که نیابت در آن درست است. در ماده ۶۶۲ به شرط اخیر اشاره دارد: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد...»^{۳۴}

در نمایندگی هم انتخاب کننده بایستی دارای شرایط یاد شده باشد و با شرایط یاد شده می‌تواند وکیل خود را انتخاب کند این از نگاه فقه در وکالت فقهی است، ولو این که در نماینده سیاسی شاید شرط سنی را ۱۸ سال و یا بیشتر بدانند، اما آن ربطی به فقه ندارد. اما فقه چنین قراردادی را نیز محترم می‌شمارد، ولی خود فقه، بلوغ را شرط دانسته که در دختر و پسر، بلوغ شرعی مشخص است. در عین حال باید عاقل و عاقله نیز باشند. در واقع با بلوغ به عقلانیت نیز می‌رسد.

۴. وکیل (منتخب، و یا نماینده) و شرایط آن: تعریف نماینده و وکالت قبلاً گذشت. وکیل، کسی که موکل، امر یا اموری را به او واگذار نموده و در عقد وکالت، نقش قابل را دارد و یکی از ارکان عقد وکالت می‌باشد؛ همان طور که گذشت. شرایط آن از نگاه فقهای امامیه عبارتند از:

۱. عقل و بلوغ: همان طور که در موکل، عقل و بلوغ شرط بود، در وکیل نیز شرط است. صاحب جواهر می‌نویسد. «در وکیل، بلوغ و کمال عقل، بدون هیچ گونه اختلاف نظر و اشکالی شرط است؛ بنابراین، وکالت کودک - جز در موارد شناخته شده - و دیوانه درست نیست...»

وکالت بالغ عاقل هر چند که فاسق یا کافر یا مرتد باشد، درست است (قابل دقت است) بنابراین، اگر مسلمان مرتد شود، وکالت باطل نمی‌شود... عدالت ولی و وکیل در عقد نکاح، بدون هیچ گونه اختلاف نظر و اشکالی در میان ما فقیهان امامیه شرط نیست؛ برخلاف رأی روایت شده از برخی شافعیه که عدالت را در آنان شرط می‌دانند که در ضعف این رأی، هیچ تردیدی نیست. وکالت محجور علیه به دلیل تبذیر یا ورشکستگی درست است... در این باره هم هیچ اختلاف نظری و اشکال وجود ندارد که جایز است به زن در



طلاق دیگران برای شوهر خویش و یا برای دیگران وکالت داده شود. در این باره میان علمای امامیه، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و حتی هر دو نوع اجماع هم بر آن تعلق گرفته است، و...^{۳۵}

این صاحب جواهر است که در وکالت، اسلامیت، عدالت، ایمان و ... را شرط نمی‌داند. عدالت در امامت شرط است، نه در وکالت و نیابت. بعضی‌ها وکالت را در مقابل نیابت گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که درست نباشد، چون در بعضی از تعاریف، بین نیابت و وکالت ملازمه دانسته‌اند که هر کجا نیابت‌پذیر باشد، وکالت هم صحیح خواهد بود.

عدم اعتبار عدالت و اسلامیت؛ چون که دلیلی بر اعتبارشان نداریم و وکالت، یک امر عرفی بیش نیست و هیچ‌گونه سخت‌گیری را بر نمی‌تابد، نظر امام راحل هم در **تحریر الوسیله** مثل صاحب جواهر است که می‌گوید: «شرط نیست که وکیل، مسلمان باشد، پس وکیل شدن کافر، بلکه مرتد اگر چه فطری باشد از طرف مسلمان و کافر صحیح است؛ مگر در موردی که وقوع آن از کافر، صحیح نیست، مانند خریدن مصحف (قرآن کریم) برای کافر و مانند استیفای حق از مسلمان یا مخاصمه‌ای با او، اگر چه برای مسلمان باشد. وکیل شدن کسی که جهت سفاهت یا بی‌پولی، محجور شده، از طرف کسی که حجری بر او نیست، صحیح است.^{۳۶}

شرایط دیگری که بعضاً به صورت جناحی مطرح می‌شود و به سبب زورگویی حزبی، شرایطی را مترتب می‌سازند، ربطی به فقه ندارد و این که عدالت و اسلامیت شرط نیست؛ چون دلیلی از منابع فقهی بر اعتبار آنها نداریم که مرحوم فاضل لنکرانی هم به نبود دلیل در تفصیل الشریعه که شرح **تحریر الوسیله** است، تصریح می‌کند.

۲. **قصد و اختیار:** امام راحل همان‌طور که در ذیل شرایط موکل گذشت، قصد و اختیار را نیز از شرایط وکیل می‌داند و می‌گوید «و در وکیل، شرط است که تمکن عقلی و شرعی داشته باشد که خودش در آن چه که وکالت پیدا کرده انجام دهد، پس وکیل شدن مُحَرَّم در آن چه که برای مُحَرَّم جایز نیست، صحیح نمی‌باشد؛ مانند خریدن شکار و نگاهداری آن و واقع ساختن عقد نکاح.^{۳۷} در واقع، این بحث از محدودیت وکیل می‌باشد که صاحب جواهر نیز دارد:

«وکیل در تصرف خویش می‌باید در حد آن چه که به او صریحاً یا ظاهراً اذن داده‌اند و نیز در حد آن که عرف و عادت، آن را مأذون تلقی می‌کند، باز ایستند؛ چنان که اگر به او وکالت داده باشد که کالایی را مثلاً به یک دینار و به نسیه بفروشد و وکیل، آن را به دو

دینار نقد فروخت، درست است و همچنین اگر آن را به یک دینار و به نقد بفروشد...^{۳۸}
نماینده‌گی و وکیل فقط بایستی به محتوای عقد وکالت هر چه از ناحیه موکل واگذار
شده است، عمل نماید.

تعهدات نمایندگی و وکیل

ید وکیل، امانی است؛ در نتیجه، مادام که مرتکب تقصیری نشده باشد، هیچ مسئولیتی
متوجه او نیست. در نمایندگی، نماینده در مقابل موکلین، موظف و بایستی پاسخ‌گو باشند.
در واقع، نمایندگی در خدمت مردم می‌باشد و همان‌طور که در قانون مدنی آمده است،
اقدامات و تصرفات وکیل باید در راستای مصالح و مصلحت موکل باشد.

ماده ۶۶۶ قانون مدنی: هرگاه از تقصیر وکیل، خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً
وکیل، مسبب آن محسوب گردد، مسئول خواهد بود.

همچنین در ماده ۶۶۷: وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود، مصلحت موکل را
مراعات نماید و از آن چه موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و
عادت، داخل در اختیار اوست، تجاوز نکند.^{۳۹}

امام در تحریر الوسیله می‌نویسد:

«وکیل باید تنها به آن چه که در عقد وکالت به عنوان مورد وکالت صریحاً و

ظاهراً اشاره شده بسنده کند».

و نیز می‌گوید: نماینده باید همواره صلاح و مصلحت مردم را در نظر گرفته و اظهار
نظرها و تصمیم‌گیری‌های او در محدوده حقوق موکلین و برای مصالح آنان باشد. او
نمی‌تواند نظرات شخصی خود را ابراز داشته و اگر تصمیماتی برای نفع و منفعت خویش
بگیرد، باطل است. همچنان که اگر عملی به نفع موکل انجام شود که در عقد وکالت از
آن ذکری نیامده، نفوذ آن عمل، متوقف بر اجازه موکل است.^{۴۰}

در بحث‌های مدرن نیز سؤال، این است که آیا نمایندگان مجلس مکلف‌اند به
وعده‌های خود عمل کنند؟ و یا به دستورهای موکلان خویش؟ استوارت میل می‌نویسد:
«آیا یک نماینده مجلس باید مقید به دستورهای موکلان خویش باشد؟ آیا وی باید
نظرات آنان را باز گوید و یا بازگو کننده نظرات خود باشد؟ آیا یک نماینده مجلس به مثابه
سفیر مردم است یا نماینده کاردان آنها که نه تنها می‌تواند از طرف آنان کار کند، بلکه
می‌تواند نظر دهد که صلاح‌شان در چیست. این نظریه در مورد وظیفه قانون‌گذار در



حکومتی انتخابی، هواداران خود را دارد و هر یک، آیین پذیرفته برخی حکومت‌های انتخابی است. در ولایات متحد هلند، اعضای کنگره مرکزی، تنها عنوان فرستاده را دارند، و این آیین تا بدان جا رعایت می‌شود که هنگام طرح هر مسئله مهمی که در دستورهای دریافتی آنان پیش‌بینی نشده باشد، نمایندگان باید درست همان‌گونه که یک سفیر به دولت متبوع خود مراجعه می‌کند، به موکلان خویش مراجعه کنند. در انگلستان و اغلب کشورهای دیگر - که دارای حکومت انتخابی‌اند - قانون و عرف ایجاب می‌کند که نماینده مجلس در رأی دادن طبق آن چه به نظرش درست می‌رسد، عمل کند و به هر میزان هم که با نظرات موکلانش متفاوت باشد، اهمیت ندهد...^{۴۱} نظیر این مباحث به ما نشان می‌دهد که خیلی از عقود و قراردادهای، یک امر بین‌المللی و بشری است.

تعدد نمایندگان (وکلا)

چه بسا گفته شود که مثلاً نمایندگان مجلس متعددند، بایستی توجه کرد که یکی بودن یا چند بودن وکیل لطمه‌ای به عقد وکالت و یا به ماهیت نمایندگی نمی‌زند؛ همان طور که در قانون مدنی و فقه جعفری، پیش‌بینی شده است.

در ماده ۶۶۹ قانون مدنی چنین آمده: هرگاه برای انجام یک امر، دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری در آن امر دخالت بنماید؛ مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، در این صورت، هر کدام می‌تواند به تنهایی، آن امر را به جا آورد.^{۴۲}

توهم این نشود که این امر، حقوقی است و ربطی به نمایندگی ندارد. همان‌طور که قبلاً گذشت مراد ما از نمایندگی، یک امر موسع می‌باشد که اعم از حقوقی، سیاسی و ... است. مهم این است که ماهیت نمایندگی و وکالت از نظر حقوقی و نیز فقهی با تعدد وکیل سازگار است. همان‌طور که در جواهر آمده:

اگر کسی مثلاً دو نفر را وکیل کاری کند، اگر اجتماع هر یک از آنان را شرط کرده باشد، هیچ یک از آنها به تنهایی نمی‌تواند هیچ تصرفی را انجام دهد؛ هر چند وکالت در خصومت باشد و اگر برای یکی از آنان شرط کند، آن یک نفر حق نخواهد داشت به انفراد تصرف کند. در این باره هیچ‌گونه اختلاف نظر و اشکال وجود ندارد...^{۴۳}

به نظر می‌آید همان‌طور که تعدد وکیل جایز است، تعدد موکل نیز جایز می‌باشد؛ مثل این که تمام آحاد ملت در امر انتخابات، عده‌ای را برای امر واحد یا بر اموری وکیل

می‌کنند؛ چون که دلیلی بر منع از نظر نقلی و عقلی وجود ندارد. و این که وکیل چند نفر باشند، بستگی به قوانین هر کشور دارد.

جمع بندی

می‌توان دو مفهوم نمایندگی سیاسی و وکالت فقهی را در راستای هم دید و به نظر می‌رسد که نمایندگی سیاسی را از کتاب **الوکالة فقه** می‌توان مورد مطالعه جدی قرار داد و به این نتیجه دست یافت که از حیث ماهیت، چندان فرقی با هم ندارند. در هر دو، ایجاب و قبول وجود دارد. در هر دو، انتخاب کننده و انتخاب شده وجود دارند. همچنین از حیث ارکان، یکی می‌باشند و بین نیابت و وکالت نیز فرقی وجود ندارد؛ به حیثی که تقابل قطعی باشد که به دو گروه منجر گردد؛ یعنی وکالتی و نیابتی همچنین در مشروعیتشان نیز می‌توان به کتاب، سنت و اجماع استدلال کرد، چنان که فقهاء استدلال کرده‌اند. اگر هم تفاوت بدوی دیده شود می‌توان با الغای خصوصیت، آنها را یکسان دید و از نظر شرایط، سخت‌گیری چندانی در فقه نشده است. البته هر کشوری می‌تواند برای نمایندگی‌هایی که دارد، شرایط خاص جعل کند که فقه هم آنها را محترم می‌شمارد، اما از نظر فقهی، اسلامیت، عدالت، ایمان و از این قبیل شرطها وجود ندارد. به نظر می‌رسد تعدد وکیل و موکل نیز بدون اشکال باشد؛ چرا که دلیلی بر منع تعدد، چه از حیث وکیل و چه در ناحیه موکل وجود ندارد.



پی‌نوشت‌ها

1. عیسی ولاتی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، چاپ دوم) ص ۲۳۱.
2. علی رحیق اعضان، دانش نامه علم سیاست (تهران: انتشارات فرهنگ صبا) ص ۲۹۵ - ۲۹۴.
3. محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (تهران: نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱) چاپ دوم، ج ۵، ص ۳۸۴۲ - ۳۸۳۳.
4. الوکاله: عقد شرعی للاستنباه فی التصرف، علامه حلی، تذکره الفقهاء (نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث ۱۴۲۷ هـ) ج ۱۵، ص ۵.
5. محقق خلی وهو استنباه فی التصرف، شرایع الاسلام (نشر دارالمهدی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ) ص ۴۲۵.
6. محمد طوسی، المبسوط (مکتبه المرتضویه لاحیا الآثار الجعفریه، بی تا) ج ۲، ص ۳۶۵.
7. محمد حسین نائینی، تنبیه الامهء تنزیه المله (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۶۱) ص ۷۹.
8. آل عمران، ۱۷۳.
9. زمر، ۴.
10. محمد حسین نائینی، پیشین، ص ۸۰.
11. امام خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی (دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸) ج ۳، ص ۶۷.
12. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ۱۳۶۴، ص ۸۴۳.
13. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هفتم، نهادهای انقلابی (تهران: نشر امیرکبیر، چاپ

- اول، (۱۳۶۲) ص ۵۶.
14. توبه، آیه ۶۰.
15. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۹ (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶) ص ۲۷۵.
16. کهف، آیه ۱۹.
17. یوسف، آیه ۹۳.
18. *تذکره الفقهاء*، پیشین، ص ۵.
19. *تفسیر شاه‌ی آیات الاحکام* (تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲) ج ۲، ص ۱۶۹.
20. *تذکره الفقهاء*، پیشین، ص ۶-۷.
21. منصور جهانگیر، *قانون مدنی* (نشر دیدار، چاپ بیستم، ۱۳۸۳) ص ۱۱۵.
22. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۴ هـ.ق) ج ۲۷، ص ۳۴۸-۳۴۷.
23. *جواهر الکلام*، پیشین، ص ۳۵۲.
24. *قانون مدنی*، پیشین، ص ۱۱۵.
25. *جواهر الکلام*، پیشین، ص ۳۵۴.
26. *جواهر الکلام*، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۷.
27. *جواهر الکلام*، پیشین، ص ۳۸۴.
28. همان.
29. مسعود و محمد علی انصاری و طاهری، *مجموعه دانشنامه حقوق*، دانشنامه حقوق خصوصی (تهران: انتشارات محراب، چاپ دوم، ۱۳۸۶) ج ۳، ص ۲۲۱۰-۲۲۰۹.
30. محمد باقر سبزواری، *کفایه الاحکام* (قم: نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، چاپ اول، ۱۴۲۳) ج ۱، ص ۶۷۷ و يعتبر فيه البلوغ و کمال العقل و جواز التصرف فيما و کل فيه، فلا یصح وکاله الصبی، قيل: ولو بلغ عشرًا جازان یوکل فيما له التصرف فيه كالصدقة و الوصية و الطلاق علی رواية و کذا یجوزان یتوکل فيه و لعل الاقرب العدم. و لا یصح وکاله المجنون، و لو عرض المجنون



بعد التوكيل ابطله.

31. جواهر الكلام، پیشین، ص ۳۸۷.
32. شهید اول، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۶) ج ۲، ص ۸۱.
33. تحریر الوسیله، پیشین، ص ۶۶.
34. قانون مدنی، پیشین، ص ۱۱۵.
35. جواهر الكلام، پیشین، ص ۳۹۳.
36. تحریر الوسیله، ج ۳، پیشین، ص ۶۹ و تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، فاضل لنکرانی، ص ۴۱۶، تحقیق و نشر، مرکز فقه الاثمه الطهار چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ قم - ایران.
37. همان.
38. دانشنامه حقوق خصوصی، پیشین، ص ۲۱۱.
39. قانون مدنی، پیشین.
40. تحریر الوسیله، پیشین، ص ۷۴.
41. جان استوارت میل، حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶) ص ۲۴۷.
42. قانون مدنی، پیشین، ص ۱۱۶.
43. جواهر الكلام، پیشین، ج ۲۷، ص ۴۰۶.